



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

رساله برای دریافت درجه دکتری
رشته فرهنگ و زبانهای باستانی

عنوان رساله:

خوخخخخخي روحانتت ن تت ت توت تتتلي ي ي نند

استاد راهنما:

خخخخخخخخ د خ تت تررز زرزرز

استاد مشاور:

خخخخخخخخ د خ تت تظظ ظد يبي ان

نگارش:

ککک یویرررر رور

تاریخ:

مهم ۶۶۶۶

فهرست مطالب

صفحة

عنوان	
پیشگفتار	
يك	
مقدمه	
۱	
۱- روحانیان پیش از زردشت	۲
۲- روحانیان کیش زردشتی	۳
۳- مسیحیت و روحانیان آن	۱۳
۴- مانویت و روحانیان مانوی	۱۷
۵- بودایی گری و راهبان بودایی	۱۹
کوتاه نوشت ها و نشانه ها	۲۴
بخش اول: نوشته های پهلوی	۲۶
حرف نوشت	۲۸
آوانوشت	۳۷
برگردان فارسی	۴۴
متن پازند (حرف نوشت و آوانوشت)	۵۳
برگردان فارسی	۵۴
بخش دوم: متن های سغدی مسیحی	۵۵
حرف نوشت	۵۷
آوانوشت	۶۳
برگردان فارسی	۷۰
بخش سوم: متن های مانوی	۸۴

حرف نوشت

۸۶

آوانوشت

۹۸

برگردان فارسي

۱۰۹

بخش چهارم: متن سغدي بودايي

۱۲۲

حرف نوشت

۱۲۳

آوانوشت

۱۲۴

برگردان فارسي

۱۲۵

بخش پنجم: بررسي و تحليل متون

۱۲۶

فرجام سخن

۱۳۱

واژه نامه نوشته هاي سغدي

۱۳۳

واژه نامه نوشته هاي پهلوي

۲۴۱

واژه نامه نوشته هاي فارسي ميانه مانوي و پهلوي

۲۷۶

اشکاني مانوي

فهرست منابع

۳۰۳

پیش گفتار

خویشکاری (phl: xwšškārīh) در فرهنگ لغت به معنی «وظیفه شناسی، پارسایی و تدین»^۱ است،^۱ و عمل به وظایف دینی، انجام مسئولیت های اجتماعی، کار و تلاش جزء حوزه معنایی خویشکاری روحانیان به شمار می آیند.

از آنجاییکه این پژوهش به بررسی خویشکاری روحانیان در متون ایرانی میانه می پردازد، در اینجا لازم است که اشاره ای کوتاه به زبان های دوره ایرانی میانه نیز داشته باشیم.

«زبان های ایرانی دوره میانه به زبان های اطلاق می شود که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۰ ق.م) تا انقراض ساسانیان (۶۵۱ م) و آغاز دوره اسلامی در مناطق مختلف متداول بوده است.»^۲ زبانهای دوره میانه به دو گروه تقسیم می شوند: ۱- گروه ایرانی میانه غربی (فارسی میانه و پهلوی اشکانی) ۲- گروه ایرانی میانه شرقی (بلخی، سکایی، سغدی و خوارزمی)^۳. در این پژوهش به دلیل فراوانی متن های ایرانی میانه، امکان مطالعه و استفاده از تمامی متن ها در این محدوده زمانی میسر نشد؛ بنابراین این نگارنده گزیده ای از متن های سغدی مسیحی، مانوی، بودایی، نوشته های پهلوی، فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی مانوی را انتخاب کرده که در آن ها خویشکاری روحانیان آمده است.

این پژوهش شامل مقدمه، پنج بخش و سه واژه نامه است. در مورد خویشکاری روحانیان در متون ایرانی میانه تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تحقیقی صورت نگرفته ولی هر پژوهشگری که در مورد ادیان و تاریخ ایران کار کرده است به طور گذرا در مورد آنان اطلاعات سودمندی داده که در مقدمه از برخی از آنها استفاده شده است. نگارنده با توجه به متون ایرانی میانه

^۱- معین، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۴۷.

^۲- زرشناس، ۱۳۸۵: ۱۰.

^۳- همان، همانجا.

استفاده شده در این پژوهش که درباره خویشکاری روحانیان آیین های زردشتی، مسیحی، مانوی و بودایی است، در مقدمه به اختصار درباره این آیین ها و روحانیان مطالبي را نقل می کند و به دلیل آنکه در متن های مورد استفاده این پژوهش، از آیین یهودیت و روحانیان آن مطلبی وجود ندارد، در مقدمه نیز به آن اشاره ای نشده است. ابتدای مقدمه به روحانیت و اهمیت آنان در جامعه از زمان هند و ایرانیان پرداخته، سپس جایگاه اجتماعی آنان را بر اساس متن *اوستا* و نوشته های پهلوی بررسی کرده است. بخش نخست مقدمه با توضیحاتی درباره مغان (به دلیل اهمیتی که در تاریخ روحانیت زردشتی داشته اند)، و پیشینه تاریخی و خویشکاری آنان آغاز می گردد. سپس در بخش دوم در مورد روحانیان کیش زردشتی در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان و خویشکاریشان توضیحاتی داده می شود.

پس از مطالب نقل شده درباره روحانیان زردشتی، در بخش سوم به آیین مسیحی و روحانیان آن پرداخته شده است. این بخش با نگاهی اجمالی به ورود آیین مسیحیت در ایران آغاز می گردد و سپس از شکل گیری سازمان های کلیسایی و خویشکاری روحانیان آن سخن به میان می آید. موضوع مورد بحث در بخش چهارم مقدمه، آیین مانوی و خویشکاری گزیدگان (روحانیان مانوی) می باشد و اشاره کوتاهی نیز به نیوشایان که وظیفه تأمین معاش گزیدگان را بر عهده داشتند، می شود. بخش پنجم مقدمه نیز، توضیحاتی درباره چگونگی ورود آیین بودایی به شرق ایران، پیروان بودا، قواعد اخلاقی که بودا برای آنان وضع کرده بود و خویشکاری راهبان و پیروان عادی داده شده است.

پس از مقدمه، متن ها در چهار بخش به صورت حرف نوشت، آوانوشت و برگردان فارسی آمده است. لازم به ذکر است چون متن های سغدی، فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی مانوی به حرف نوشت بودند، برای یکدست شدن پایان نامه نوشته های پهلوی نیز به حرف نوشت داده شده است.

قبل از شروع هر بخش، توضیح مختصری درباره آن بخش و متن هایی که در آن بخش آمده، داده شده است. آوانوشت متن های پهلوی بر اساس آوانوشت مکنزی (Mackenzie 1971)، متن های فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی مانوی بر اساس آوانوشت بویس (Boyce 1975b) و متن های سغدی بر اساس آوانوشت (قریب ۱۳۷۴) صورت گرفته است. در ترجمه متن های سغدی مسیحی، ترجمه

سیمز- ویلیامز (Sims- Williams 1985) که بر اساس متن سریانی کامل شده است، به صورت جدا گانه آمده که فهم متن سغدی را آسان تر می کند. در مورد متن های سغدی مانوی از ترجمه هنینگ (Henning 1973) کمک گرفته شده است. ترجمه نوشته های پهلوی و مانوی که از جایی نقل قول شده در زیرنویس به آن اشاره شده است. گاه برای روان شدن ترجمه واژه هایی درون قلاب اضافه شده اند که در متن وجود ندارند و یا برای برخی واژه ها و جمله ها شکل فارسی روان آنها درون پرانتز آمده است. در بخش پنجم، متن ها مورد بررسی قرار می گیرند و به دنبال آن نتیجه گیری آمده است. در انتهای این پژوهش واژه نامه نوشته های سغدی، پهلوی، فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی مانوی آمده است. لازم به ذکر است در واژه نامه نوشته های سغدی نخست حرف نوشت واژه سپس آوانوشت و معنی آن ارائه شده است. در زیر هر واژه حالت صرفی آن در جمله همراه با ذکر شماره متن ها و سطر هایی که واژه در آنها ذکر شده مشخص شده است. در مواردی که صورت صرفی واژه با مدخل همانند بوده، از تکرار حرف نوشت و آوانوشت خودداری شده است. بررسی حالت های دستوری اسم ها (مستقیم و غیر مستقیم) بر پایه نحو زبان انجام شده است نه بر اساس صورت صرفی آن، به عنوان مثال اگر واژه ای پایانه مستقیم داشته باشد ولی در جمله حالت غیر مستقیم پیدا می کند، برای آن در واژه نامه حالت غیر مستقیم آمده است که با واژه نامه های موجود در این زمینه متفاوت است. روبه روی هر واژه نیز شماره مدخل واژه نامه سغدی دکتر قریب و در مواردی که واژه توضیح دستوری داشته، شماره مدخل دستور زبان سغدی گرشویچ (Gershevitch 1961) آمده است.

در واژه نامه نوشته های پهلوی افعال به صورت مصدر و ماده مضارع آمده و از آوردن صورت صرف شده افعال خودداری شده است. در انتهای واژه نامه نوشته های پهلوی، واژه های متن پازند آمده است. در تنظیم واژه نامه نوشته های فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی مانوی، واژه نامه مانوی (Acta Iranica 9a) خانم بویس در مد نظر بوده است.

مقدمه

روحانیان که از «دانشمندان دینی و پیشوایان مذهبی»^۴ به شمار می آیند «همواره به صورت برجسته ترین طایفه و تیره بوده اند و در هر جایی که پیشه های مختلف ذکر می شود، در مقام نخست قرار می گیرند.»^۵

در اقوام هند و ایرانی، جامعه به دو گروه تقسیم می شد: ۱- روحانیان ۲- مردم عادی (که شبان و شکارچی بودند).^۶ روحانیان طبقه دانشمند و آگاهی بودند که می بایست در چگونگی اجرا و برگزاري آداب و رسومشان چیره دست می بودند، و اورادی را که در مراسم ادا می کردند، از بُر داشته و در مراسم آیینی و قربانی حضور می یافتند. تطهیر ابزار و زمینی که در آن مراسم را اجرا می کردند از وظایف آنان بود که بعدها در میان زردشتیان و برهمنان به صورت مفصل تری انجام می شد.

در اوستا، یسن نوزدهم بند ۱۷ از چهار پیشه آثرون (āθravan-)، ارتشتار (raθašštar-)، کشاورز (-) و صنعتگر (vāstryō.fšuyant) و صنعتگر (hutay-) نام برده شده است و

^۴- معین، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۸۷.

^۵- معیری، ۱۳۸۱: ۲۳.

^۶- Boyce, 2001: 2.

^۷- Boyce, 1975a: 8.

همانطور که مشاهده می شود، آثرونان که همان روحانیان می باشند، در جایگاه نخست قرار دارند.

معادل واژه *āθravan* اوستایی در فارسی میانه *ssrōn* است. در برخی از نوشته های پهلوی نیز این چهار طبقه اجتماعی ذکر شده اند؛ به عنوان مثال، کتاب سوم دینکرد به آسرونی (*ssrōn*)، ارتشتاری (*artšštārīh*)، کشاورزی (*wāstaryōšīh*)، پیشه وری (*hutuxīh*) اشاره دارد و متذکر می شود که از این طبقات اجتماعی آسرونی از همه مهمتر و فراتر و در نزد اورمزد دارای ویژه ترین جایگاه ها بوده است. همچنین در *شکند گمانیک* و *زار* فصل نخست، از چهار پیشه آسرونی (روحانیان)، ارتشتاری (نظامیان)، واستریوشی (کشاورزان) و هوئخشی (صنعتگران) نام برده و چهار پیشه را با اعضای بدن قیاس کرده است: «۲۱- چنان که سر به منزله آسرونی (روحانیت) ۲۲- دست به منزله ارتشتاری، ۲۳- شکم به منزله واستریوشی (کشاورزی) ۲۴- پای به منزله هوئخشی (صنعتگری)» می باشد؛ و در ادامه از چهار هنر (فضیلت) که عبارت است از: خیم، هنر، خرد، تخشایی، یاد می کند: «۲۶- خیم به منزله آسرونی، چون بزرگ ترین خویشکاری (وظیفه) آثرونان خیم است و به سبب شرم و بیم گناه نکنند...»^{۱۰} اما جاحظ در کتاب *التاج* از زبان اردشیر، پادشاه ساسانی، طبقات اجتماعی را چنین بازگو کرده است: بخش نخست اسواران از دودمان پادشاهان، بخش دوم نیایشگران و پرستاران آتشکده ها، بخش سوم دبیران و اخترماران و پزشکان و بخش چهارم کشاورزان و پیشه وران.^{۱۱} در اینجا روحانیان در طبقه دوم اجتماع قرار داده شده اند! اطلاعی از این که در ابتدا یک فرد در رأس کل جامعه دینی بوده یا خیر در دست نیست، با این حال در بند ۹۷ فروردین یشت، «سئین» (*saēna*) پسر «آهوم ستوت» (*ahūm.stūt*) به عنوان نخستین فرد در میان مؤمنان که موفق شد یکصد شاگرد داشته باشد، ستوده می شود.^{۱۲} به

^۸- در گاهان (به عنوان مثال گاه ۳۳/۴) این تقسیمات طبقاتی به صورت *airyaman-, x^vaētu-, vōrōzōna-* می باشد و در هفت ها *haxōman-* به جای *airyaman-* آمده است. «در این تقسیم بندی شاید بتوان طبقه آثرون را با *airyaman-*، جنگجو را با *x^vaētu-* و کشاورز را با *vōrōzōna-* تطبیق داد.» میرفرخایی، ۱۳۸۲: ۷۲ و ۷۳؛ همچنین ← معین، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۴؛ نیبرگ، ۱۳۵۹: ۹۰.

^۹ - Madan, 1911: 34.

^{۱۰}- آموزگار، ۱۳۸۴: ۴۰ و ۴۱؛ همچنین de Menasce, 1945: 25, 26.

^{۱۱}- جاحظ، ۱۹۱۴: ۲۵.

^{۱۲}- مولایی، ۱۳۸۲: ۱۰۵.

هر حال آنچه حائز اهمیت است جایگاه ویژه ای است که روحانیان همواره از آن برخوردار بوده اند.

۱- روحانیان پیش از زردشت

در زمان ماد ها مغان به عنوان روحانیان دین ایرانی شناخته شده بودند. هرودوت مغان را یکی از شش طایفه مادی ذکر می کند که بدنه اصلی روحانیت را تشکیل می دادند و از آنان به عنوان غیبگویان و کاهنان مادی نام می برد.^۳ پارسیان نیز واژه مغ را از قرن شش پیش از میلاد برای روحانیان خود به کار برده اند. مغان علی الظاهر از پیشوایان دین خاصی نبودند، بلکه طبقه ای از روحانیان حرفه ای بودند که به هر نوع مراسمی با هر شکل پرستیدنی به ویژه آن صورتی که در ایران غربی بوده است، رسمیت می بخشیدند،^۴ و در عین حال دانشی هم درباره مسائل مذهبی و علم دین و احکام قضایی داشتند و مسئول اعمال دینی بودند.^۵ آنان آیین های مقدس را برگزار می کردند و معدودی از ایشان خوابگزار بودند^۶ همچنین آیین پرستش و قانونمندی مذهبی را آموزش می دادند و آیین های سخت طهارت را به کار می گرفتند. آنان هنگامیکه^۷ مراسم قربانی برگزار می شد حضور داشتند و سرود نیایش را زمزمه می کردند و به گوشت قربانی تبرک می بخشیدند و مراسم زوهر را ترتیب می دادند.^{۱۸}

هرودوت درباره مغان می گوید: آنان با دیگر مردمان و نیز با کاهنان مصری فرق بسیار دارند. کاهنان مصری بنابر خویشکاری دینی خود از کشتن هر گونه جاندار جز در موارد قربانی، سخت می پرهیزند ولی مغان به جز سگ و مردمان، همه نوع جانوران را به دست خود می کشند، مانند مورچه ها، مارها، خزندگان و پرنندگان و به آن افتخار می کنند. آنان جسد مردگان را در معرض پرنندگان و سگها قرار می دهند و سپس به خاک می سپارند. البته قابل ذکر^{۱۹} است که قرار دادن اجساد در معرض حیوانات از زمان کاشیان/ کاسیان* رواج داشته است.^{۲۰}

1 - Herodotus, 1975,I: 133. 3

1 - Gershevitch, 1959: 16. 4

۱۰- مزداپور، ۱۳۸۲: ۳۳؛ همچنین Gnoli., 1987a: 79.

1 - Herodotus, 1975,I: 139. 6

۱۷- معیری، ۱۳۸۱: ۴۹.

1 - Herodotus, 1975, I: 171-3. 8

1 - Ibid, 180,181. 9

استرابو، جغرافی دان یونانی، که بعد از هرودوت گزارش های او در بین گزارش های کهن از بیشترین اهمیت برخوردار است، می گوید: «مغان در هنگام قربانی گوشت حیوان را قطعه قطعه می کنند و هر کس سهم خود را گرفته به خانه اش بر می گردد و عقیده دارند فقط روح حیوان قربانی شده متعلق به خدا است. آنان برای آتش، چوب سفید و خشک به کار برده، بر روی آن روغن می ریزند و اگر کسی بر آتش بدمد یا روی آن فضله بیفکند یا مرده را قرار دهند، او را می کشند. مغان در موقع قربانی کارد به کار نمی برند بلکه حیوان را با هیزم یا دسته هاون می کشند. آنان در برابر آتشی که همواره مواظبند خاموش نشود، ایستاده سرود می خوانند»^{۲۱} در حالیکه دسته ای از شاخه های برسم را به دست دارند و روپوشی نمیدین پوشیده اند که هر دو گونه و لبهایشان را می پوشاند.^{۲۲}

۲- روحانیان کیش زردشتی

در ابتدای این قسمت باید یاد آور شد مغانی که از این پس از آنان نام برده می شود از روحانیان کیش زردشتی به شمار می آیند؛ زیرا مغان مادی، پس از ظهور زردشت، پیامبر ایرانی، (در اوایل هزاره اول پیش از میلاد^{۲۳} یعنی چند سده پیش از تشکیل حکومت هخامنشیان در نقطه ای از مشرق^{۲۴} ایران)، به ظاهر تحت تأثیر تعلیمات او قرار گرفتند، گفته می شود، پذیرش دین زردشتی در نیمه غربی امپراطوری پارس و ترویج و تغییر آن به چیزی متفاوت با پیام اصلی زردشت، کار مغان بوده است.^{۲۵} آگاهی داریم که در زمان قبل از زردشت مردم دیو هایی (Av.daēva) را می پرستیدند و برای آنان قربانی می کردند، و زردشت در این باره فرمود که «این دیو های معبود مغان و تورانیان، همه ارواح شریر

* کاسیان طوایف باستانی کوه نشین بودند که در بخش مرکزی سلسله جبال زاگرس و در ناحیه لرستان کنونی در حدود سده هجده پیش از میلاد می زیستند. ← بهزادی، ۱۳۸۳: ۱۴۹.

^{۲۰}- دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۳۴۲.

^{۲۱}- مشکور، ۱۳۷۸ الف: ۱۱۷؛ نیبرگ، ۱۳۵۹: ۳۳۶.

^۲ - Zaehner, 1975: 169; Benvenište, 1929:52.

^{۲۲}- درباره زمان زردشت. ← آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۷۵: ۱۳-۲۰؛ کریستن سن، ۱۳۷۶: ۲۴-۳۴.

^{۲۳}- البته در مورد خاستگاه زردشت که در مشرق بوده یا مغرب بحث های زیادی صورت گرفته است. ← جلالی نائینی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۵؛ کریستن سن، ۱۳۷۶: ۲۴-۱۷.

^۲ - Zaehner, 1975: 161; Molé, 1963:78.

زیانکارند که با ارواح نیک و روان های خیر و نیکوکار در ستیزند. آنها پدر دروغ و فریبنده نهادهای ناپاکند و مصدر شر و بدی و زشتکاریند و آدمیان را از پرستش اهورا مزدا باز می دارند.^{۲۶} در صورتیکه همین دیوانی که او مردم را از پرستش آنان منع فرمود، به درون دین او راه یافتند و «با هاله ای از مجد و عظمت قدیم دیگر بار در یشت ها (اوستای متأخر) چهره نمایی کردند.» شاید بتوان گفت^{۲۷} در اثر نفوذ مغان بوده که ایزدان باستانی در میان مؤمنان زردشتی پذیرفته شده اند؛ و آنان بودند که در معرض طبیعت قرار دادن مردگان و انجام ازدواج با نزدیکان را وارد دین زردشتی کردند و «تفسیر تعلیم زردشت را به خود اختصاص دادند.»^{۲۸} دیاکونوف از هرقل نقل می کند که مغان، کاهنان کیش قدیمی پرستش خدایان طبیعی، چون موفقیت دین زردشت را دیدند به ظاهر به آن دین در آمدند که از درون آن را متلاشی کنند و عملاً معتقدات خویش را جایگزین آن سازند.^{۲۹}

از آغاز قرن چهارم پیش از میلاد منابع یونانی مغان را با نام زردشت مربوط می سازند و از زردشت مغ سخن می گویند،^{۳۰} ولی در کتاب *اوستا* از واژه مغ خبری نیست مگر در واژه *magu-tbiš*^{۳۱} از سوی دیگر نام آثرون/آسرون (Av: āθravan / Phl: āsrōn) که در اوستا به موبدان و پیشوایان دینی اطلاق می شود در میان واژگان فارسی باستان یافت نمی شود.^{۳۲*} گفته می شود آثرون/آسرون عنوان رسمی ای بوده است که کاهنان قبیله مغان برای خویشتن انتخاب کرده بودند.^{۳۰} شاید بتوان گفت نبودن واژه مغ در اوستا به علت ناشناخته

^{۲۶} - ناس، ۱۳۷۹: ۴۵۸.

^{۲۷} - همان، ۴۶۹.

^{۲۸} - شوارتز، ۱۳۸۵: ۶۰۲.

^۲ - Zaehner, 1975: 165.

^{۳۰} - زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۹۴.

^{۳۱} - دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۳۴۷.

^{۳۲} - شوارتز، ۱۳۸۵: ۶۰۲؛ دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۳۴۶.

^{۳۳} - برای اطلاعات بیشتر درباره این واژه ← Benveniste, 1938: 11.

^{۳۴} - دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۳۴۶؛ همچنین 44 Benveniste, 1929.

* در مورد دین هخامنشیان بحث های زیادی صورت گرفته است و در مورد زردشتی بودن آنان اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال ← شوارتز، ۱۳۸۵: ص ۵۶۴-۶۰۳؛ کوك، ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۷۶.

^{۳۵} - دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۳۴۸.

بودن آنها نیست، بلکه به این علت است که تحت عنوان های خاصی ذکر می شدند مانند «کرپان* و آثرون».^{۳۶}

« نگارندگان متأخر یونانی ضمن آنکه همواره تصویر ابهام آمیزی را از مغ، و کاربرد واژه مغ ارائه داده اند، اما عموماً بر آنند که مغان روحانیت قانونی ایران را در زمان هخامنشیان تشکیل می دادند». در واقع مغان مقامی را که در زمان کورش کبیر از آنها سلب شده بود یعنی مواضع روحانیت شاهنشاهی پارس را با سرعت بسیار دوباره به دست آوردند.^{۳۸}

حضور مغان در پیرامون شاهان هخامنشی بنابر توصیف هرودوت و نیز بنابر الواح عیلامی تخت جمشید است؛ این الواح به مآ می گویند که مغان سرپرستی مسائل حقوقی و مالی را در دست داشته اند.^{۴۰}

در زمان هخامنشیان مغان وظایف مهمی به عهده داشتند، آنها در تاجگذاری پادشاه جدید که تشریفات آن در معبد پاسارگاد انجام می شد، شرکت می نمودند و مسئول تربیت جوانان و نگهداری مقابر شاهی مانند آرامگاه کورش بودند^{۴۱} و تعلیم و تربیت شاهزادگانی را که باید به شاهی می رسیدند، به عهده داشتند.^{۴۲} گفته می شود کمبوجیه در موقع عزیمت به مصر، برای سرپرستی دربار شوش مگی را گماشته بود.^{۴۳}

بر اثر فتح اسکندر، مظاهر و جلوه های دینی ایران نیز تقریباً تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار گرفت و «چون دوره اشکانیان به واسطه همزیستی فرمانروایان اشکانی و یونانی قسمتی از دوره سلوکی

* «کرپان» ها در اوستا به مخالفان زردشت اطلاق می شوند، «کوی ها و کرپ ها، فرمانروایان ناحیه بودند که بعد ها پس از تولد و به پیامبری رسیدن زردشت، با عقاید نو او به مخالفت برخاستند.» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۳) در یسن ۳۲ به کرپان ها که مردم را از راه راست منحرف می کنند، و به دروغ توجه دارند نفرین فرستاده شده و در یسن ۴۶ بند ۱۱ نیز آمده: «کرپان ها و کوی ها به واسطه تسلط خویش مردم را به سوی اعمال زشت دلالت کنند تا آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را تپاه نمایند...» (پورداود، ۱۳۷۸: ۹۱).

^{۳۶} - معیری، ۱۳۸۱: ۲۴؛ دوشن گیمن، ۱۳۵۰: ۹۶.

^{۳۷} - معیری، ۱۳۸۱: ۴۹.

^{۳۸} - ویدن گرن، ۱۳۷۷ الف: ۲۰۲.

^{۳۹} - شوارتز، ۱۳۸۵: ۶۰۲؛ همچنین de Jong, 1997: 391.

⁴ - Herzfeld, 1974: 123. 0

^{۴۱} - گیرشمن، ۱۳۷۴: ۱۷۳.

⁴ - Gershevitch., 1959: 16 2

^{۴۲} - دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۹۵؛ کوك، ۱۳۸۴: ۲۷۳

را نیز در بر می‌گیرد، دین این دوره را نمی‌توان پدیده‌ای یکدست دانست.^{۴۴} در این دوره از مشارکت مغان در یکی از دو شورای کشوری آگاهی داریم،^{۴۵} همچنین روحانیانی که مناصب قضایی، اداری و دیوانی داشتند و نیز به عنوان روحانیان خانواده‌های شاهی بودند.^{۴۶} احتمال دارد عنوان خاص روحانی اعظم آنها هیربد بوده باشد. در زمان ساسانیان، پادشاهان این سلسله چون از لحاظ معتقدات پیرو آیین زردشت بودند از روحانیان زردشتی پشتیبانی می‌کردند. شخصیت شاه-موبد در دوره ساسانی پیوسته محترم شمرده می‌شد حتی خسرو انوشیروان نیز شاه-موبد بود. اردشیر ساسانی سیاست خویش را بر تعصب دینی و بر رسمی کردن و ترجیح دادن یک دین خاص بر ادیان دیگر قرار داد. اما پسر او شاپور، تسامح و تساهل در امر دین را پیش گرفت زیرا می‌ترسید که رسمی کردن یک دین خاص موجب نفاق در مملکت شود. لیکن سیاستی که اردشیر پایه‌گذاری کرد یعنی اتحاد بین دولت و دین سبب شد که روحانیان بیش از اندازه قدرت پیدا کنند و در امور سلطنت مداخله کنند؛^{۴۷} البته در کتاب عهد اردشیر تأکید بر اتحاد دین و دولت شده است و نیز هشدار در این مورد که «فرومايگان» نباید به کار دین و تحقیق در آن و قوانین آن بپردازند، و در ادامه آن به این نکته اشاره می‌کند که شاه نباید اجازه دهد که زاهدان و نیایشکاران و گوشه‌گیران بیش از او هواخواه دین و نگهدار آن جلوه کنند و «نباید بگذارد سررشته داران دین و جز ایشان از راه پرداختن به دین و نیایشکاری از فرمان بیرون باشند.»^{۴۸} که

^{۴۴}- دوشن گیمن، ۱۳۷۷: ۲۵۶ و ۲۹۱.

^{۴۵}- مزداپور، ۱۳۸۲: ۳۳.

^{۴۶}- Boyce.,2001,97.

^{۴۷}

^{۴۸}- بهار، ۱۳۸۲: ۵۵

* برخی معتقدند که ذکر اتحاد میان دین و دولت در زمان اسلام به وجود آمده است؛ ولی به عقیده شاکد این مسئله در اسلام تنها به صورت خیلی نامحسوس در مذهب شیعه دیده شده و اسلام هرگز از نفوذ و سلطه پادشاهان بر روی دین استقبال نکرده است. (Shaked,1990:263) به نظر نگارنده شاکد در مقاله خود تمایل زیادی دارد که نفوذ شاه بر روی روحانیت را نشان دهد نه نفوذ روحانیت بر روی شاه. این نکته از این مطلب که (شاه باید اعمال و آیین‌های دینی را کنترل کند و بر روی همه جنبه‌های دین نظارت و کنترل داشته باشد (p.263) مشخص می‌شود.

^{۴۸}- زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۸۲.

^{۴۹}- عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۷ و ۷۰ □ در دینکرد نیز آمده «بدان که پادشاهی دین است و دین پادشاهی... برای ایشان پادشاهی بر بنیاد دین و دین بر بنیاد پادشاهی بنا شده است. (Madan,1911:470)

البته اگر واقعاً نظر اردشیر بوده باشد پس روحانیان چنانکه گفته می شود نباید قدرت بیش از اندازه در زمان اردشیرمی داشتند.

در مورد طبقه بندی روحانیان و اینکه دقیقاً چه مسئولیتی به عهده داشته اند، به طور دقیق اطلاعی نداریم. همان طور که پیش از این گفته شد در اوستا از واژه «آثرون» (āθravan) و در پهلوی «آسرون» (āsrōn) استفاده می شده است. عده ای معتقدند که این واژه به روحانیانی اطلاق می شد که وظیفه نگاهبانی و پاسداری آتش به آنها واگذار شده بود. اما نظر دیگری نیز وجود دارد که این روحانیان علاوه بر نگاهبانی آتش، به اجرای مراسم قربانی، آماده سازی شیرۀ گیاه هوم نیز می پرداختند.^{۵۰}

در گاهان، ویسپرد کرده ۳، وندیداد فرگردد ۵ بند های ۵۷ و ۵۸ نام «زوت / Pahl: zōt / زوتر Av: zaotar» و هفت دستیار او آمده است. زوت یسنا را تلاوت می کند، و اعمال آیینی را انجام می دهد^{۵۱} و از آن هفت دستیار اکنون تنها یک دستیار به نام راسپی دارد.^{۵۲}

در دوره ساسانیان عنوان های مختلف برای روحانیان زردشتی به کار برده می شده است. در کتاب ارداویراف نامه فصل ۱ بند ۷ از گروه موبدان، هیربدان، دستوران و داوران نام برده شده است.^{۵۳} در روایت امید اشاوهرستان پرسش ۵ نیز واژه های رد، موبد، و دستور آمده است.^{۵۴} در دینکرد سوم از تنسر^{۵۵} به عنوان هیربد نام می برد.^{۵۶} عنوان هیربدان هیربدي نیز بوده که در بعضی ادوار ساسانی به چشم می خورد و به رئیس هیربدان گفته می شده و بعد از موبدان موبد قرار داشته است. در نامه تنسر هم هیربدان هیربد آورده شده است. در مقدمه دادستان دینی از ردان، موبدان، دستوران، داوران و هیربدان نام می برد. در نامه

^{۵۰} - Geiger, 1885-6: 49-52.

^{۵۱} - در نیرنگستان در مورد اعمالی که روحانیان در اجرای مراسم انجام می دهند مطالبی آمده است. ← Kotwal &

Kreyenbroek, 1995, 2003.

^{۵۲} - موله، ۱۳۷۲: ۹۵ و ۹۶؛ همچنین Jamaspasa, & Humbach, 1971: 90

^{۵۳} - ژینیو، ۱۳۷۲: ۴۰.

^{۵۴} - Anklesaria, 1962: 15.

^{۵۵} - تنسر به قولی هیربدان هیربد زمان اردشیر ساسانی بوده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۸).

^{۵۶} - Madan, 1911: 406.

^{۵۷} - نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۴۹.

^{۵۸} - Jaafari – Dehaghi, 1998: 32.

تنسر اصحاب دین شامل حکام، عباد، زهاد، سدنه (خادمان) و معلّمان می باشند.^{۵۹}

یکی از منابعی که تا حدودی ما را با عنوان های روحانیان در اوایل دوره ساسانی آشنا می کند، کتیبه های کردیر است. او بر اساس کتیبه سرمشهد بند ۴، کعبه زردشت بند ۳ و ۱۷، نقش رستم بند ۸ در زمان شاپور عنوان هیربد را داشته است و این بالاترین عنوانی است که در آن زمان با آن مواجه می شویم.

در کتیبه سرمشهد بند ۱ خود را کردیر موبد می نامد. او در زمان هرمز اول عنوان موبد اورمزد را پیدا می کند (کتیبه سرمشهد ۷، ۶ و ۱۱، کعبه زردشت ۵۴، نقش رستم ۱۱ و ۱۴، نقش رجب ۲۹)^{۶۰} و ظاهراً این مرتبه از مرتبه پیشین بالاتر است. تبدیل کردیر از مقام هیربدي به موبد اورمزدی با نظریه ویکاندر مغایر است. او مقام هیربدي را وابسته به نواحی شرق یا جنوب غرب ایران می داند و موبدان را وابسته به سنت شمال غرب می پندارد.^{۶۱} کردیر در زمان بهرام اول به اوج مقام خود و به سمت موبد و داور در سراسر کشور می رسد. (کعبه زردشت ۷-۹ و ۱۸، نقش رستم ۲۱-۲۶، سرمشهد ۱۳-۱۰) از دیگر وظایف او آیین بدي (رئیس تشریفات دینی) در استخر است که پیش از آن در اختیار شاهان ساسانی بوده است.

اما نکته ای درباره تبدیل مرتبه کردیر از مقام هیربدي به موبد اورمزدی وجود دارد؛ اینگونه که او در کتیبه ها اظهار می کند، به نظر می رسد که ترفیع مقام گرفته است ولی در دینکرد ۶ به مطلبی بر می خوریم که بالاتر بودن مقام موبدي بر هیربدي را زیر سؤال می برد: «گویند که آذر فرنبخ و آذر بوزید چونان که با بهداد در موبدان موبدي همکار بودند، از بهداد پرسیدند که چون ما نیز اوستا و زند از بر (است) و موبدان موبدیم، تو را چرا در هیربدي نام بیش برند که ما را؟»^{۶۲} اگر هیربدي را مرتبه پایین تر از موبد اورمزدی یا موبدان موبدي بگیریم پس چرا آن دو نفر علاقه مند بودند نام هیربدي از آنها بیشتر برده شود؟ در کتیبه کردیر در نقش رجب بند ۲۸ نیز آمده که او هیربدي و موبدي را در يك زمان داشته است.

^{۵۹} - نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۷.

^{۶۰} - اکبر زاده، ۱۳۸۵؛ همچنین Gignoux, 1991

^{۶۱} - Wikander., 1940:45

1

^{۶۲} - مزداپور، ۱۳۷۸: ۲۵۰. همچنین Madan, 1911:573

«زرتشتروتم» (Av: zaraθuštrōtmna-, Pahl: zarduštrōtom) عنوان دیگری است که به بزرگترین روحانی اطلاق می شده و به منزله پاپ کاتولیک ها به شمار می آمده است؛ او در ری اقامت داشته و به اسم «مُسمغان» یا به قول بیرونی «مصمغان» معروف بوده است.^{۶۴} «زرتشتروتم» به معنی شخصی می باشد که از نظر اخلاق و رفتار و پاکی و پاکیزگی و دانش دین نزدیک به زردشت باشد.^{۶۵} به عنوان مثال در *شایست ناشایست* فصل ۱۳ بند ۱۵ از پنج رد (پنج مقام اجتماعی) مانبد (mān bed)، ویسبد (wisbed)، زنببد (zandbed)، دهبد (dahibed) و زرتشتروتم (zarduštrōtom) نام برده شده است. از میان مهر های پیدا شده از زمان ساسانیان نیز به این عنوان ها بر می خوریم: ۱- موبد ایالتی (موبدی

که دارای منصب اداری ایالتی است) ۲- موبد، ۳- موبد اورمزد ۴- مغ، مغ اندرزبد ۵- مغ nasān- andīmāngārān sālār که در مورد آن اطلاعی نداریم^{۶۶} - حامی و داور درویشان ۷- دادور/داور در گزیده های زادسپرم فصل ۲۳ بند ۵ آمده است: هر استانی را موبدی راست کامه و هر ناحیه ای را ردی پاک باید گماشت و در سر همه آنان مغان اندرزبدي و موبدان موبدی تعیین کرد و خدایی اورمزد را به وسیله او پابرجا ساخت. عنوان موبدان موبدی که احتمالاً بعد از ساطنت بهرام دوم به وجود آمد و بالاترین سلسله مراتب زردشتی محسوب می شد، در دربار و نیز روی پادشاه دارای نفوذ زیادی بود. البته مهري با این عنوان وجود ندارد ولی در برخی از منابع پهلوی مانند مادیان هزار دادستان یا دینکرد ۶ و غیره به این عنوان بر می خوریم.

در نامه تنسر می بینیم که نظر^{۶۸} موبدان موبد در انتخاب جانشین شاهنشاه بسیار مهم است؛ او همراه با مهتر دبیران و اسپهبد اسپهبدان به شور می نشیند. «اگر رأی موبدان موبد با رأی آن دو نفر موافق باشد

^{۶۳} - این واژه به صورت zarduštōm نیز آمده است.

^{۶۴} - پورداد، ۱۳۴۷: ۴۸۷.

^{۶۵} - آذر گشسب، ۱۳۷۲: ۲۶۳؛ معیری، ۱۳۸۱: ۳۱.

^{۶۶} - Gyselen, 1995: 123; Gyselen, 1989: 185-192.

^{۶۷} - راشد محصل، ۱۳۸۵: ۷۰؛ همچنین Gignoux et Tafazzoli., 1993: 84

^{۶۸} - بنابر نظر ویدن گرن «نامه تنسر» ارزش تاریخی اندکی دارد و عقیده دارد قدرت روحانیان بسیار کمتر از آن بوده که در این متن تصور می رود و نفوذ سیاسی روحانیان در مقایسه با نفوذی که بزرگان زمیندار اعمال می کردند بی اهمیت بوده است. ← ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۸۸۸

همه را خبر می کنند و اگر مخالف باشد هیچ آشکار نکنند نه از نبشته ها، و نه از رأی موبد تا موبد تنها با هرابده و دینداران و زُهاد خلوت سازد، و به طاعت و زمزم نشیند... آنچه خدای بر دل موبد افگند بر آن اعتماد کنند»، در جای دیگر آمده است که قباد با موبدان مشورت کرد و بعد از استخاره و تدبیر رأی دادند که شاهنشاه پسر بزرگ خویش را برای ملک طبرستان فرستد. عزل و نصب روحانیان نیز بر عهده موبدان موبد بوده است.^۶

موبدان در مقام ها و موقعیت های گوناگون و متعددی به کار اشتغال داشتند. «از قرن چهارم مقام موبد اهمیت بیشتری یافت و در فهرست مقامات زیر هزاربد (فرمانده هزار مرد جنگی) و بالای šahr-āmār-dibīr (دبیر دارایی یا وزیر دارایی) قرار گرفت.»^۷ مهرهایی از موبدان چند شهر به دست آمده است که نشان می دهد در هر شهر یا ناحیه موبدی در کنار «شهراب» آنجا بر اداره منطقه نظارت داشته است.^۸ منابع سریانی نیز گزارش می دهند که موبدان گاه بر یک شهر، فرمانروایی داشتند.^۹

مغان اندرزبد که در نوشته های پهلوی مانند مادیان هزار دادستان (۵۷/۱۲؛ ۵۹/۱۰؛ ۹۸/۳) نیز نامشان آمده، کارشان نوشتن اندرزنامه ها و ایراد سخنرانی های مذهبی و اخلاقی و ارشاد و راهنمایی مردم به راه راست بوده است که آنان خود به «دراندرزبد» (Phl: dar – handarzbed) و «آسوارگان اندرزبد» (aswāragān - handarzbed) تقسیم می شدند. دسته اول شاهنشاه و خاندان او را با اندرزهای نیکو راهنمایی می کردند و دسته دوم نیز سربازان را به وطن پرستی و شاه دوستی تشویق و ترغیب می کردند.^{۱۰} عنوان «اندرزبد واسپورگان» (handarzbed ī wāspuhragān) نیز وجود داشته است که «مشاوربزرگان و خواص بوده و در میان نزدیکان شاه از اقتدار برخوردار بوده است.»^{۱۱} گروهی از روحانیان نیز «دستور» نامیده می شدند که از روحانیان درجه بالا و دارای معلومات عالی بودند. شاید بر طرف کننده مشکلات مذهبی و پژوهنده مسائل دینی بوده که در

^۶ - نامه تنسر، ۱۳۵۴، ۸۸ و ۹۷.

^۷ - کریستن سن، ۱۳۷۷: ۱۷۸.

^۸ - دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۳.

^۹ - دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۳.

^۷ - Shaked, 1990: 268.

^{۱۰} - آذر گشسب، ۱۳۷۲: ۲۶۲.

^{۱۱} - دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۷.

فقه و دانش دین ماهر بوده اند.^۶ همان طور که پیش^۷ از این گفته شد عنوان آیین بیدی (ēwēnbedīh) نیز وجود داشته که وظیفه آنان را رسیدگی به امور مالی و امور بایگانی (نگهداری فهرست آیین ها و مراسم) یا سرپرستی^۷ مراسم و آیین ها بیان می کنند.

مغان که پیش از این درباره آنان سخن گفتیم در زمان ساسانیان در پایین ترین درجه روحانیان قرار داشتند؛ اما شمار فراوان مهرهای بدست آمده با عنوان مغ نشان دهنده فعالیت بسیار آنان در دستگاه دولتی و مسئولیت آنان در نظارت بر معاملات اقتصادی بوده است.^۸

روحانیان زردشتی امور قضایی را در دست داشتند و محاکم عالی کشور زیر نظر آنان بود. آنان به قوانین زردشتی کاملاً آگاه بودند و برای رجوع به احکام قانونی، متونی داشتند و در مادیان هزار دادستان نیز این مسئله آمده است. (۸، ۷، ۵، ۴/ ۹۳) مدافع درویشان و داور، مقامی بود که به برخی از موبدان زردشتی که در دستگاه دولتی انجام وظیفه می کردند، واگذار می شد. گوش دادن به شکایت درویشان از وظایف اصلی و اولیه داوران و قاضیان و دفاع از تنگدستان، وظیفه رسمی موبدان بوده است.^۱ در مادیان هزار دادستان می بینیم به دستور خسرو انوشیروان موبد فارس لقب خود را از موبد به مدافع درویشان تغییر می دهد.^۲ «آنان پولهایی را که از راه صدقه برای فقرا جمع می شده توزیع می کردند... و اوقافی را نیز زیر نظر داشتند که برای فقرا بنا شده بود.»^۳ رسیدگی موارد حقوق مالکیت، اسناد و اعترافات و سرپرستی املاک بی صاحب از دیگر وظایف داور بوده است.^۴ اگر شخصی نسبت به رأی داور خرسند نبود، پرونده او برای فتوای مجدد به موبدی داده می شد (مادیان ۱۱-۹۳/۹) که البته موبد برای کار بر روی پرونده پول دریافت می کرد.^۵

^۷ - آذر گشسب، ۱۳۷۲: ۲۶۲؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۹۰؛ همچنین Kotwal, 1988: 299

^۷ - ویسهوفر، ۱۳۷۸: ۲۳۱.

^۷ - دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۲.

^۷ - دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۳۲۶؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۷۳؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۹.

^۸ - دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۸.

^۸ - شاکد، ۱۳۸۱: ۱۲۸.

^۸ - Perikhanian., 1980: 214. 2

^۸ - Shaki, 1994: 558. 4

^۸ - Perikhanian., 1980: 214. 5

^۸ - دریایی، ۱۳۷۹: ۱۸۴.

تحصیلات و تعلیمات در انحصار روحانیان بود و متون اوستایی اساس این تعلیم بود زیرا شامل سخنان زردشت می شد. گفته می شود این وظیفه به عهده هیربدان بود ولی علاوه بر هیربدان، هاوشتان نیز در مقام آموزگار عمل می کردند؛ ترجمه و تفسیر اوستا نیز از مسئولیت های هیربدان بود.^۶ در مورد هیربدان^۸ عده ای می گویند به آنان حفاظت و پاسداری آتش مقدس واگذار شده بود. در داستان بهرام^۷ چوبین آمده است که هرمزد صد کیسه زر برای هیربدان آتشکده ها فرستاد تا در امور آتشکده ها به مصرف برسانند. هاوشت نیز لقبی^۸ برای رده ای از روحانیان است که به اندازه ای که از هیربدان انتظار می رفته صاحب صلاحیت نبوده اند، اما می توانسته اند در کسوت روحانی، با هیربدان رقابت کنند. هاوشت غالباً به شاگردی و کارآموزی و مریدی^۹ هیربد تعیین می شده است.^{۱۰}

از دیگر خویشکاري های روحانیان وُجر کردن (wizīr) یا همان فتوی و حکم دادن است. البته فتوایی که بر خلاف سه چاشته مدیوماهی، ابرگی و سوشیانی نباشد.^{۱۱}

روحانیان شنیدن توبه و اعتراف به گناه را نیز انجام می دادند این آیین احتمالاً در دوره ساسانیان رواج

پیدا کرد؛^{۱۲} مشابه این آیین در میان مسیحیان و مانویان نیز دیده می شود.

یوژداسرگري (Phl.: yōjdahrgarīh) (انجام مراسم تطهیر برای خود و دیگران) از دیگر خویشکاري های روحانیان است. موبدان یوژداسرگر باید نسبت به پاکی و طهارت خود وسواس به خرج دهند و پاکِ پاک باشند تا پرستش ها و نیایش هایشان مؤثر واقع شود؛ در گذشته این وسواس به حدی بود که از خوردن خوراکی هایی که مردم زردشتی تهیه می کردند پرهیز می نمودند، حتی آنان از تماس با موبدان دیگری که تصوری کردند از خودشان طهارت کمتری داشتند، اجتناب می کردند چه رسد به اینکه شخص غیر

^۸ - de Jong, 1997: 72.

^۶

^۸ - ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۱۹۱؛ آذرگشسب، ۱۳۷۲: ۲۶۰.

^۸ - کریستن سن، ۱۳۸۳: ۸۹.

^۸ - شاکد، ۱۳۸۱: ۴۸.

^۹ - Madan, 1911: 330.

^۰

^۹ - چاشته به معنی «آموزش و شیوة خاصی در تفسیر و دریافت فقهی است» و در نوشته های پهلوی از این سه چاشته که مشروع و قانونی بوده اند، بسیار روایت شده است. برای اطلاعات بیشتر درباره سه چاشته ←مزدایور، ۱۳۷۶: ۳۸۹-۴۱۱.

^۹ - روایت داراب هرمزد یار، ۱۹۲۲، ج. ۱: ۳۴.

زردشتي (jud dēn) باشد، البته اکنون مانند گذشته سخت نمی گیرند اما هنوز هم از تماس با شخص غیر زردشتي پرهیزی کنند و طهارت خویش را با انضباط شدید حفظ می کنند.^۳

روحانی زردشتي طی مراسمی صلاحیت انجام و رهبری مراسم نماز و نیایشی که در خارج از آتشکده ها بر پا می شود، پیدا می کند و برای اینکه صلاحیت انجام مراسم داخل آتشکده را نیز پیدا کند و یوژداسرگر شود باید تعالیم بیشتری ببیند.^۴

در روایت امید *اشاوهشتان* پرسش ده آمده است، روحانی که کار هیربدي و یوژداسرگري دارد خویشکاری او نیست که به جنگ برود زیرا اگر گزند و آسیبی به او رسد پادافراه سنگینی بر ذمه اش است و چنین شخصی شایسته نیست به کار هیربدي و یوژداسرگري باشد و اگر یزشنی کند برابر دیو یزشنی است.^۵ در یادگار *زریران* نیز آمده است که جز مغ مردان که آب و آتش بهرام را می ستایند همه مردان در جنگ شرکت کنند.^۶ از این متن ها چنین بر می آید که روحانیان زردشتي خود به جنگ نمی رفتند لیکن در ذهن پادشاهان اینگونه القاء کرده بودند که روحانیان اقلیت های مذهبی باید در جنگها، پادشاه را همراهی کنند. چنانچه بهرام اول، از مانی گله می کند که او را در جنگ ها یاری نکرده است. (متن n)^۷

در انتهای این بخش جا دارد که اشاره ای به اهلموغان داشته باشیم. واژه اهلموغ (ahlomōy) که در نوشته های پهلوی با آن مواجه می شویم به آن دسته از روحانیانی گفته می شود که آداب و شعائر دین را رعایت نمی کردند و یا تفسیر هایی ناپذیرفتنی از *اوستا* با برداشتی عرفانی از آن ارائه می دادند. در *شایست نا شایست* آمده است: «^۹ [پیرو] آیین پاکیزه و بهدین ماییم، و پوریوتکیش ماییم و [پیرو] آیین آمیخته، [پیروان] سرکردگی سین اند، و [پیرو] آیین بتر زندیق و ترسا و جهود و دیگر [مردم] از این قبیل اند.»^{۱۰} در دینکرد سوم درباره اهلموغی

^۹ - مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۶۱؛ همچنین Boyce, 1975a: 311

^۹ - بویس، ۱۳۴۸: ۱۵۰ و ۱۵۳.

^۹ - Anklesaria, 1962: 33-35. ⁵

^۹ - ماهیار نوابی، ۱۳۷۴: ۵۱.

^۹ - Boyce, 1975: 45. ⁷

^۹ - دریایی، ۱۳۸۳: ۸۸.

^۹ - سین (sēn) یکی از روحانیان بدعت گذار بوده است.

^{۱۰} - مزداپور، ۱۳۶۹: ۸۵.

آمده است: «اهلموغي سه [گونه است]: فریفتار و فریفته و خودپرست [و خود رأي]. خود پرست و [خود رأي] آن باشد [که] گوید سین بهتر از آذرباد [است] و خودپرستانه [و خودسرانه] جانب سین را گیرد، و فریفته آن باشد چونان شاگردان سین، و فریفتار چونان خود سین [است] که [هر] چیز را از آن، چنان که پوریوتکیشان پیشینیان چاشتند (= آموختند)، بعمد بگرداند [و دیگرگون کند].»^{۱۰۱} در مورد اهلموغان، بندهش از کسانی که در ری زندگی می کردند، نام می برد که به ایزدان شك کردند و چون خودشان بدگمان بودند، دیگران را نیز بدگمان کردند.^{۱۰۲} در ارداویراف نامه آمده: روان اهلموغ در دوزخ، سرش به سر مردمان و بدنش همانند مار خواهد بود.^{۱۰۳} همچنین گفته اند که «چون به مردی که به چیز [و امر] ایزدان ناستوار [و بی ایمان باشد] کلام مقدس را بیاموزید، ایدون باشد چونان که گرگ را دندان رویانده باشی!»^{۱۰۴}

شایست ناشایست فصل نهم نیز به این نکته اشاره می کند که هرگاه زرتشتروتمی در غربت درگذرد اهلموغي در آن خاندان زاده می شود،^{۱۰۵} که از نظر زردشتیان بزرگترین مصیبت و بدبختی آسمانی است.

۳- مسیحیت و روحانیان آن

«از سده نخست میلادی، رد پای برخی بازرگانان و اسقفان مسیحی را در تیسفون، شوش و فارس می توان دید»^{۱۰۶} گفته می شود توماس از حواریون عیسی در مسیر تبلیغی خود به هند، دین خود را در سرزمین های ماد، پارت و پارس تبلیغ کرد. در سده دوم میلادی مقارن با فرمانروایی اشکانیان، سازمان های مسیحی در ایران شکل می گیرد و از آنجاییکه در زمان آنان تساهل و تسامح در امور دینی رواج داشت، آیین مسیحیت گسترش می یابد.^{۱۰۸}

در زمان ساسانیان با انتخاب دین زردشتی به عنوان دین رسمی کشور و قدرت گرفتن روحانیان زردشتی اوضاع مسیحیان تغییر پیدا کرد و آزار و اذیت این اقلیت مذهبی افزایش یافت. البته تا زمان بهرام اول

^{۱۰۱} - مزداپور، ۱۳۶۹: ۸۶؛ همچنین Madan, 1911: 56

^{۱۰۲} - بهار، ۱۳۶۹: ۱۳۴.

^{۱۰۳} - ژینیو، ۱۳۷۲: ۶۹.

^{۱۰۴} - مزداپور، ۱۳۷۵: ۷۷-۷۸ و ۸۲-۸۳.

^{۱۰۵} - مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۱۱.

^{۱۰۶} - بهار، ۱۳۸۲: ۱۰۳.

¹ - Chaumont, 1988: 9.

^{۱۰۸} - بهار، ۱۳۸۲: ۱۰۳؛ همچنین Russel, 1992: 524

مشکلی برای مسیحیان به وجود نیامد، اما با افزایش قدرت کردیر اوضاع تغییر کرد. علی رغم فشار های شدید، سازمان های کلیسایی با رهبری مستقل در بعضی از نواحی ایران تشکیل شد؛ و کلیساها در دعوت مردم به دین خود تا اواخر دوره ساسانیان فعال ماندند. از هنگام حکومت شاپور سوم تا یزدگرد اول شکنجه مسیحیان کاهش پیدا کرد. در زمان یزدگرد اول، ابتدا مسیحیان از آرامش برخوردار بودند اما در سالهای آخر دوره ای ناآرام که با تعقیب و آزار همراه بود، آغاز گردید.^{۱۱۰} و در زمان او نخستین شورای مسیحی (۴۱۰ م) در ایران برپا شد و اتحاد کامل کلیسایی در ایران به وجود آمد و اسقفان و روحانیان مسیحی اجازه یافتند بدون واهمه بین کلیساهای ناحیه خود سفر کنند.^{۱۱۱} همچنین در این شورا مسیحیت ایران به شش ولایت با یک سر اسقف که سمت رهبری داشت، تقسیم شد. در سال ۴۲۴ م کلیسای شرق مستقل شد و خود را خارج از اتحادیه پنجگانه رم، قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم قرار داد.^{۱۱۲} در سال ۴۸۶ م مجمعی با شرکت دوازده اسقف در سلوکیه تشکیل شد و سه قانون مهم در آن به تصویب رسید: ۱- اصول مذهب نسطوری^{۱۱۳} مذهب قطعی و منحصر مسیحیان شد ۲- رهبانان را در اجرای مراسم دینی از رقابت با کشیشان منع کردند ۳- در آن تصویب شد که روحانیان نذر مجرد نکنند و احتراز از زن فقط برای صومعه نشینان مجاز بود.^{۱۱۴} کلیسای ایران مخالف افراط در ریاضت بود و با قانونی که تصویب شد کشیشان معمولاً ازدواج می کردند ولی مجرد برای اسقف ها ضروری بود.^{۱۱۵} البته این عقیده وجود دارد که اسقف ها نیز اجازه داشتند ازدواج کنند و کشیشان حتی می توانستند تجدید فراش کنند!^{۱۱۶} در زمان قباد، در بین سال های ۴۹۷ و ۵۰۲ م کلیسای نسطوری به طور رسمی در ایران تأسیس شد. در زمان خسرو اول در ۵۶۳ م آزادی دینی با عهد نامه ای که بسته شد، تثبیت گردید، اما در آن فرا خواندن

1 - Ary,, 1992:539. 0 9

1 -Waterfield,1973:17-20. 1 0

۱۱۰- مشکور، ۱۳۷۸: ۴۱۹.

1 - Gillman&Klimkeit,1999:113. 2

۱۱۳- نسطور/ نسطوریوس بطریق قسطنطنیه بود که عقیده داشت مسیح دارای دو ماهیت مجزای انسانی و الهی است و مریم را نمی توان مادر خدا خواند بلکه وی صرفاً مادر مسیح است. (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۸؛ کریستن سن، ۳۹۳: ۱۳۷۷)

1 - Labourt,1904:147,148. 1 4

1 - Sims-Williams,1992:531. 1 5

1 - Gillman & Klimkeit,1999:145. 1 6